

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

پیکار پامیر

۰۸.۰۵.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

در بخش سیاسی

سودجویی های حکومت پاکستان از قضیه خونبار افغانستان در همین جا به پایان نمی رسد. با سرآزیر شدن هزاران هزار پناهنده افغان به شهر های پشاور و کوئته ، اگر از یکطرف (سی آی ای) امریکا و دیگران بالای آنها سرمایه گذاری سیاسی – نظامی و ایدئولوژیک نمودند، (آی اس آی) پاکستان نیز با استفاده از فرصت مساعد، دست به سرمایه گذاری های خطرناکتری بالای افغان و افغانستان یازید.

وقتی قشون روس که پای شان در لجنزار جنگهای خونین افغانستان سخت گیر مانده و قضیه برای شان به "زخم خونچکان" (۳) مبدل شده بود، پس از ده سال وحشیگری و قتل، در ماه فبروری سال ۱۹۸۹م از افغانستان خارج شدند. روسها با خروج شان از افغانستان، رژیم دست نشانده شان را تقریباً تنها رها نمودند، ولی قبل از آن "گرباچف" آخرین زعيم حزبی اتحاد شوروی که سنگینی کمر شکن جنگ و تجاوز در افغانستان را درک کرده بود، برای خروج "آبرومندانه!!!" از این کشور و آنهم در یک پوشش مذاکره و دیپلماسی چند جانبه تلاش به خرج داد. این تلاشهای دیپلماتیک مدتها از دو طریق و به دو گونه ادامه یافت : مذاکرات خصوصی میان کرملین و کاخ سفید از یکطرف و میان رژیم کابل به رهبری دکتر نجیب الله و حکومت پاکستان به قیادت جنرال ضیاء الحق از سوی دیگر.

"گرباچف" با "رونالد ریگان" رئیس جمهور ایالات متحده در مورد خروج قشون روسی از افغانستان و امتیاز دهی و امتیاز گیری مربوط بدان به توافق سری رسیدی صرفاً این گوشه توافق حاصله را افشاء کردند که بعد از خروج روسها از افغانستان، هردو جانب (روس و امریکا) به کمکها و تسلیحات شان به احزاب دست پرورده

خویش در کابل و پشاور ادامه می‌دهند، ولی نتیجه مذاکرات رژیم کابل با حکومت پاکستان در ژنو عقد قرار داد نسبتاً مفصلی بود که به تاریخ ۱۴ ماه اپریل ۱۹۸۸ میلادی صورت پذیرفت. اینک نقل آن غرض آگاهی بیشتر خواننده گرامی در اینجا درج میگردد :

" پس از مقدمه .

ماده اول (روابط میان هردو جانب قرار داد به رعایت جدی و مستحکم اصل عدم مداخله و دست نزدن در امور کشور ها استوار میباشد.

ماده دوم) به منظور تحقق بخشیدن اصل عدم مداخله و دست نزدن در امور داخلی یکدیگر، هر دو جانب امضاء کننده قرار داد مسئولیت ها و مکلفیت های ذیل را به عهده میگیرند:

الف- به موجب این قرار داد به حاکمیت ، استقلال سیاسی ، یکپارچگی ملی، امنیتی، غیرمنسک بودن جوانب عالیة قرار داد احترام گذاشته میشود. همچنان هردو جانب عالیة مشخصات ملی ، میراث های فرهنگی یکدیگر را محترم می شمارند.

ب - به تاسی از احترام به حاکمیت و حق مسلم کشورها، هردو جانب عالیة قرار داد به خاطر تعیین آزاد نظام سیاسی، اجتماعی ، فرهنگی و انکشاف روابط بین المللی هردو کشور احترام می گذارند. هکذا با تأیید و توافق اراده مردم خود بدون مداخله خارجی و دست زدن از خارج، خرابکاری، اعمال جبر و فشار و تهدید هر شکل و نوعی را که داشته باشد، پیوسته برمنافع ملی شان اعمال حاکمیت مینمایند.

پ - خود داری از هر نوع تهدید، توسل به قهر و زور به هر نوع و شکلی که باشد، به طور مثال، جریحه دار ساختن سرحدات یکدیگر، اخلال کردن نظم سیاسی ، اجتماعی و یا اقتصادی جانب دیگر قرار داد، سر نگرانی و یا تغییر نظام سیاسی یکدیگر جوانب امضاء کننده قرار داد و یا حکومت هایشان و یا بر انگیزتن شبیه میان هردو جانب عالیة قرار داد.

ج - طرفین قرار داد تضمین میکنند که به هیچوجه سر زمین شان ، حاکمیت ، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی ، وحدت ملی ، ثبات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی یکدیگر را اخلال نکنند.

چ - هر دو جانب متعهد قرار داد وعده میدهند که از مداخله نظامی، اعمال خرابکارانه ، اشغال نظامی و یا هر نوع مداخله دیگر و دست زدن در امور یکدیگر چه علنی باشد یا نهانی که به ضد هر دو جانب دیگر قرار داد باشد خود داری نمایند. علاوه بر هردو جانب تعهد مینمایند که از دست زدن به هر نوع اقدام نظامی ، سیاسی، اقتصادی در امور جانب دیگر عالیة قرار داد به شمول اقدامات انتقامجویانه و مجازاتی با توسل به قهر خود داری بورزند.

ح - امضاء کنندگان قرار داد از هر عمل و یا هر نوع کوشش و تلاشی به هر نحو و شکلی که باشد و تحت هر بهانه ای که صورت گیرد، خود داری مینمایند تا به ثبات و استحکام جانب دیگر عالیة قرار داد و یا به بقاء و ثبات یکی از نهاد ها و تشکل های جانب دیگر زیان نرسد.

خ- امضاء کنندگان قرار داد وعده میدهند که در قلمرو خود آموزش و تعلیم ، تسلیح ، تأمین مالی و سر باز گیری عساکر مزدور را که اصولاً به طور قطع به منظور عملیات خصمانه به ضد جانب دیگر عالیة قرار داد باشد جلوگیری نمایند و از گسیل داشتن این نوع عساکر مزدور در قلمرو جانب دیگر عالیة قرار داد و از اعطای امکانات به شمول امکانات مالی، آموزش تعلیمی و یا تسلیحاتی و عبور و مرور عساکر مزدور خود داری مینمایند.

د- امضا کنندگان قرار داد از هرگونه قرارداد، توافق و قرار با دولت های دیگر که هدف از آن مداخله و دست زدن در امور داخلی و خارجی جانب عالیة قرار داد باشد دوری میجویند.

ذ- طرفین تعهد مینمایند که به تبلیغات خصمانه، تحقیر و توهین آمیز و یا ابهام آور که به منظور دست زدن و یا مداخله در امور دیگری صورت گیرد دست نزنند.

ر- هر دو طرف امضاء کننده قرار داد متعهد میشوند که از هرگونه پشتیبانی، استفاده و یا تحمیل گروه های دهشت افگن، خرابکاران، عوامل و جاسوسانیکه برای خرابکاری در قلمرو جانب دیگر عالی قرار داد گماشته میشوند، ممانعت به عمل آورند.

ز- به هیچ عمل دیگری که به مثابه دست زدن و یا مداخله کردن باشد نیابستی دست زده شود.

ماده سوم : این قرار داد بتاريخ ۱۵ ماه می سال ۱۹۸۸ نافذ میگردد.

ماده چهارم: در صورتیکه ضرورتی جهت تأمین ماده دوم این قرار داد ایجاد شود، هر دو جانب عالی قرار داد تعهد مینمایند که این ضرورت ها را تا تاریخ انفاذ این قرار داد رفع نمایند.

ماده پنجم: این قرار داد به زبانهای انگلیسی، پشتو و اردو نگاشته و تنظیم شده، در ضمن متون همه آن به طور مساوی معتبر میباشد. اگر چنانکه در تفسیر و تأویل متن قرار داد اشتباه پیش آید متن انگلیسی از اعتبار بر خوردار است. این قرار داد در ژنو در پنج نسخه تدوین گردیده به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ امضاء شد. امضا کنندگان افغانستان و پاکستان میباشدند. "

تضمین بین المللی ضمیمه این قرار داد :

"حکومت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت ایالات متحده امریکا پشتیبانی خود را از بابت انعقاد قرار داد سیاسی بین جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان اعلام میدارند. به موجب این قرار داد میبایستی نیل بدین هدف میسر گردد که روابط میان هر دو کشور عادی گردیده، حسن همجواری بین هر دو کشور به میان آید. هکذا صلح بین المللی تأمین و امنیت منطقه تقویت گردد. به تأسی از خواست هر دو جانب و سهمگیری در نیل به اهدافی که جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان خود در برابر خود قرار داده اند و با توجه به احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم انسلاک، خود را متعهد و مکلف میدانند که از هر نوع مداخله و دست زدن در امور داخلی جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان خود داری نمایند. هر دو جانب به تعهدات و مکلفیت هائی که در قرار داد دو جانبه میان جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان در باره اصول و موازین روابط هر دو جانب به خصوص در باره عدم مداخله و دست نزدن در امور داخلی یکدیگر به عهده گرفته اند، احترام میگذارند، از کلیه کشور ها تقاضا میشود که به همین سان رفتار نمایند. قرار داد موجود میبایستی به تاریخ ۱۵ ماه می سال ۱۹۸۸ نافذ گردد. این سند در ین روز چهاردهم اپریل سال ۱۹۸۸ در پنج نسخه اصلی به زبانهای انگلیسی و روسی که متن هر دو زبان بطور مساوی معتبر میباشد در ژنو تهیه و به اتمام رسیده است. امضاء کنندگان : اتحا جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده امریکا "

چنانکه ملاحظه میشود، این قرار داد که حاصل تماسها و مذاکرات "غیر مستقیم" چندین ساله دو رژیم افغانستان و پاکستان میباشد، به هیچصورت اراده مردم افغانستان را که یک جانب اصلی قضیه را تشکیل داده و عملاً در برابر قشون روس و رژیم دست نشانده آن میرزمیند، تمثیل نمیکند. زیرا هیچ نماینده ای از جانب مردم افغانستان و حتا از طرف "تنظیم" های جهاد رسمی در مذاکرات مذکور سهم نداشت. عقد این قرار داد نه تنها عمق توطئه قدرتهای استعماری علیه سر نوشت مردم خونین تن افغانستان را به نمایش میگذارد، بلکه دست حکومت پاکستان را در امور افغانستان بعد از اخراج تجاوزگران روسی از این کشور، آزاد تر و دراز تر ساخت. لهذا، قرار داد مذکور از همان

اوایل، از طرف مجاهدین، روشنفکران و طن دوست، افشار و طبقات مختلف مردم افغانستان و "تنظیم" های اسلامی رد شد.

علی رغم آنکه قرار داد ننگین ژنو، نقش و قیومیت پاکستان را بعد از خروج روسها در مسایل افغانستان به نحوی می پذیرفت و در واقع، بخش بزرگی از مقاصد سیاسی حکومت پاکستان را بر آورده میساخت، اما با آنهم جنرال ضیاء الحق و شبکه استخباراتی (اطلاعاتی) آن کشور که جنرال اختر عبدالرحمن در رأس آن قرار داشت، آنرا کافی ندانسته میگفت: "قرار داد ژنو را نباید امضاء کنیم، زیرا روسها حتماً افغانستان را ترک میگویند، آنگاه ما حکومت کابل را به زور بیرون میکنیم و بعداً یک حکومت خالص اسلامی و پیرو اسلام آباد را در آن کشور رویکار می آوریم." ولی جانجوا صدراعظم انتخابی و یعقوب خان وزیر امور خارجه، طرفدار امضای قرار داد مذکور بوده میدانستند که پاکستان در این معامله، به حد کافی به "حق" رسیده است و آن اینکه مسکو حاضر شده به جای ملت افغانستان، با حکومت پاکستان مذاکره کند. از جانبی، مقامات وزارت امور خارجه پاکستان مطمئن بودند که آن کشور تا آنجا در امور سرنوشته جهاد و هستی مردم افغانستان از طریق "تنظیم" های جهادی و سازمان اطلاعاتی و نظامی اش پیش رفته که عقد چنین قرار داد ها، دیگر هرگز نمیتواند از آن جلو گیری به عمل آورد.

عاقبت، بعد از کشمکش های طولانی میان رئیس جمهور و صدراعظم، به اثر فشار های چند جانبه خارجی و داخلی و هراس از اینکه مبادا روسها مجبور شوند بیشتر در افغانستان بمانند، قرار داد را امضاء نمودند.

حکومت پاکستان، بعد از عقد همین قرار داد ننگین و متعاقب اخراج آخرین سر باز روسی در روز چهاردهم ماه فیبروری سال ۱۹۸۹ میلادی از افغانستان، تجاوزات مکرر نظامی و تخریبات همه جانبه روحی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی علیه افغان و افغانستان را به صورت عریان تر و بی باکانه تر از پیش به راه انداخت که حملات سنگین نظامی به شهر جلال آباد، اشغال نظامی و رسوا آمیز خوست و کشتار هزاران تن افراد ملکی و نظامی کشور ما از همان جمله بود. (تفصیل این حملات و تخریبات و سایر ویرانگری های حکومت پاکستان علیه افغانستان در صفحات آینده خواهد آمد)

قبلاً گفتیم که عده ای از (اخوانی) های افغانستان در اختیار شبکه استخبارات (اطلاعات) نظامی پاکستان قرار داشته و از زمانیکه ذوالفقار علی بوتو صدراعظم و نصیر الله بابر گورنر صوبه سرحد بود؛ نظامیان پاکستانی آنها را آموزش جنگی داده و به ضد داوود خان و بعداً رژیم کودتای ثور به کار گرفته بودند. اکنون نیز که گل اقبال شان شگفته بود، کلیه رتق و فتق امور جهاد را تحت اداره مستقیم خویش در آورده و با انواع اقدامات ظالمانه و تطبیق پلان های غدارانه به تخریب افغانستان آغاز کردند.

دگروال یوسف پاکستانی که مدت چهار سال آمر بخش افغانستان در چهارچوب سازمان استخبارات نظامی آن کشور بوده و یقیناً راز های سر به مهر بشماری در رابطه با کشورمان نزد خویش دارد، بعد از تقاعدش، کتابی به صورت مشترک با جگرن "مارک ادکن" انگلیسی به نام "تلک خرس" (این اثر، در چاپ های آینده اش، **فاجعه قرن** نام گرفت) نوشته و طی آن، برخی از راز های سازمان اطلاعاتی آی. اس. آی در مورد افغانستان را افشاء نموده است. چنانکه در صفحه هجدهم این کتاب که توسط هموطنی بنام عبدالحکیم رشید ترجمه شده است، مؤلف چنین مینویسد:

"در دسامبر ۱۹۷۹ که روسها افغانستان را اشغال نمودند، جنرال ضیاء فوراً جنرال اختر مسوول دفتر آی. اس. آی را جهت به دست آوردن یک معلومات در مورد تاثیرات آن بالای پاکستان اعزام نمود { غالباً به داخل

افغانستان} و موصوف جواب کلیدی از این مسافرت میخواست . . . جنرال اختر یک تحلیل وضعیت نمود که آن بعداً ستراتژی ملی پاکستان در آن مرحله شد . . . " و باز ادامه میدهد:

" جنرال اختر پیشنهاد خود را به ضیاء تقدیم و در آن پشتیبانی حکومت پاکستان از افغانها پیشهاد شده بود و در آن اشاره به عمل آمده بود که این مساعدت نه تنها اسلام را کمک میکند، بلکه پاکستان را نیز دفاع میکند و بدین صورت، حمایت آنها، مقاومت سنگر های دفاعی پاکستان در برابر حملات احتمالی شوروی میگردد. واگرگذاشته شوند که افغانستان را به سادگی اشغال کنند بدین صورت قدم کوتاهی به پاکستان باقی می ماند و با احتمال قوی این حرکت از بلوچستان آغاز خواهد شد . . . (تلک خرس - صفحه ۱۸)

بلی، جنرال اختر عبدالرحمن که از گروپ کودتاچیان حلقه جنرال ضیاء الحق و در واقع، مرد شماره دوم پاکستان بود، راپور خود پیرامون مصیبت افغانستان را همانند اسلاف خود به مشوره اجنت های کار گشته (سی. آی. ای) امریکا، انتلجنت سرویس انگلستان، موساد اسرائیل و شاید سایرین، ترتیب نموده بالای میز کار رئیس جمهور گذاشت که بعداً ستراتژی ملی پاکستان را تشکیل داد. آنچه در این تحلیل و نظر جنرال اختر عنوانی رئیس جمهور به کلی متباز است، ترس از حملات احتمالی قشون روس در پاکستان (بعد از یکطرفه کردن کار افغانستان) آنها از طریق بلوچستان خواهد بود. پس، پیشنهادش به رئیس جمهور، "دفاع از پاکستان و حمایت از سنگر های دفاعی پاکستان" است که باید در پناه مجاهدین افغان و ظاهراً به نام "حمایت از جهاد مردم افغانستان" عملی میشد. گوشه مهم و خطرناک این تحلیل و پیشنهاد جنرال اختر را که دگروال یوسف یا از آن اطلاع نداشته و یا نخواسته آنرا در این جا افشاء نماید، عبارت از ویران سازی عمدی افغانستان، این کشور کهنسال و ظاهراً تهدید کننده پاکستان بعد از نجات آن کشور از خطر حمله روسها بود. اما بعداً خواهیم دید که مافی الضمیر جنرال اختر و مشوره دهندگان خارجی وی چطور بر ملا میگردد و چسان عملاً و دقیقاً در همین خط منحط حرکت مینمایند؟

نخستین کاری را که جنرالان (آی. اس. آی) پاکستان علیه افغانستان بعد از کودتای ثور انجام دادند، عبارت از این بود که با تعجیلی هرچه تمامتر و با به کار گیری مجدد (اخوانی) های مقیم پاکستان، در صدد ساختن احزاب و تشکیلات متعدد اسلامی و افراطی و همچنان، تجهیز و تسلیح آنها برآمدند تا از یکطرف جلو خیزشهای مستقل توده نی، خودجوش و ترقی خواهانه را که قبلاً در نقاط مختلف کشور مانند نورستان، دره صوف، اطراف شهر هرات، تاکستانهای پروان و غیره علیه زور گوئی های رژیم کودتای ثور و متعاقباً به ضد تجاوز گران روسی آغاز شده بود، بگیرند و از سوی دیگر، دست به ناپودی و راندن آنعده از عناصر روشنفکر، وطنپرست و ضد استعماری داخل خاک افغانستان یازند که به صورت دلیرانه و آگاهانه در کنار مردم خویش به پا خاسته و تلاش داشتند تا خیزشهای خود جوش آزادی خواهی را به سوی یک جنبش انقلابی مستقل و واقعاً رهائی جویانه سوق دهند. این، همان چیزی بود که منافع استعمار شرق و غرب را یکسان ضربه میزد.

جنرال اختر عبدالرحمن که درس به هم اندازی اقوام و تخریب همسایگان را از اربابان انگلیسی خویش خوب آموخته و در دو جنگ خونین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میلادی علیه هند سهم گرفته بود و علاوه بر عمل کودتای ضد "بوتو" اشتراک فعال داشت، میدانست که با در دست داشتن احزاب اسلامی و رهبران آنها، چه اقداماتی به منفعت پاکستان و به زیان افغانستان انجام دهد؟ همان نوع اقداماتی که سلف وی، بخش کوچک آنرا علیه سر دارمحمد داوود از سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ میلادی انجام داده بود. پس از همان قدم نخست، نبض روحی، مالی، نظامی و سیاسی احزاب اسلامی را چون شعبده باز ماهری به کف گرفته خشت و پیچ ماشین جهاد ضد روسی

مردم افغانستان را در تبنانی با سایر منابع جاسوسی و استعماری جهان در دست گرفت و حتا کار گزاران و سیاست مداران امپراتوری امریکا را با سر انگشت خودش چرخانید. . .

دگروال یوسف در جای دیگر این کتاب مینویسد :

" بعد از آنکه با عده ای از آنها {با مجاهدین مربوط به تنظیم های اسلامی} در جریان تمرینات آشنا شدم و یا در جریان فعالیت های محاروبی با آنها تماس حاصل نمودم و با مشکلات داخلی شان آشنا شدم و حتی به مراکز شان به داخل افغانستان سفر کردم ، اطمینان دو جانبه بین ما پیدا شد و عده ای از آنها قانع شدند که مشوره هائی که ما برای شان میدهیم با نظر و اصول جنگی شان مطابق است . . ." (تلک خرس - صفحه ۲۴)

بلی، هم میهن عزیز ! یکی از " مشوره " های مهم و خطرناک جنرالان آی. اس . آی برای "امیران و قومندانان" مربوط آنها عبارت از نا بود سازی هر آنکسی بود که به عوض اسلام ، (وطن)، به جای امت (ملت) ، در ازاء بندگی (آزادگی) و به عوض پاکستان (افغانستان) میگفت . همچنان، از دیگر "مشوره" های این جنرالان ، عبارت از دشمنی کردن با اهالی شهر کابل به عنوان "ساکنان دارالکفر" ، با زنان مظلوم افغان به نام "زنان فساد پذیر" ، با آبادی و تمدن و پیشرفت وطن شان تحت اصطلاح "مراکز و اماکن کافران" و یا "شیوه زندگی غربی" بود و حتا تزریق این مفکوره در ذهن و ضمیر تفنگداران تنظیم ها که "هرکسی که با نظافت بوده و لباس پاک و منزه به تن داشته باشد، کافر و کمونیست است" . به همین اساس بود که صد ها جوان و نو جوان کشور ما که به خاطر رهائی از دام و دانه رژیم کودتا و اشغالگران روسی ، از آغوش گرم خانواده می بریدند و راه فرار در پیش میگرفتند ، مگر با دریغ که در طول راه مهاجرت با بلا های جاهل پرور و اجنت های بیگانه مواجه شده و صرفاً به خاطر آنکه موی سرش پاک و لباسش پاکیزه است و یا آیت و حدیثی را خوانده نمیتوانند، جان های شیرین شان را مظلومانه از کف دادند . در صفحات آینده، تفصیل بیشتری در این زمینه ها خواهیم داشت.

دگروال یوسف می افزاید که :

"جنرال اختر با مصروفیت هائی که داشت، صرف پنجاه فیصد وقت خود را در این را مصرف کرده میتوانست . .

. زیرا امور سیاسی را خود جنرال اختر با ایشان { با رهبران تنظیم های جهادی و اسلامی } طرح میکرد .
هرگاه خواننده به تابلوی کار نظامی - سیاسی این دستگاه جهنمی (آی. اس . آی) که دگروال یوسف در کتابش ترسیم کرده است ، توجه فرماید ، نقش عمده، مستقیم و خرابکارانه این دستگاه در میان "تنظیم" های اسلامی و مجاهدین افغان و از آن طریق در میان کشور عزیز ما افغانستان را کاملاً درک میکند. پس، ملاحظه میشود که نظامیان پاکستان در تفاهم کامل با سازمان اطلاعات امریکا (سی. آی. ای)، جنبش والای مقاومت ملی مردم افغانستان را چطور خرپنجه کرده و آنرا بر وفق خواست و منافع استعماری خویش سمت و سو دادند.

نخستین پلان خصمانه و حساب شده نظامیان پاکستان این بود که نخواستند رزمندگان افغان بر محور یک یا دو حزب سیاسی - نظامی و مرکزیت واحد به اشتراک افراد و گروه های ملی و وطنپرست جمع شوند. بنابراین، هفت "تنظیم" اسلامی افراطی و میانه رو با رهبران مطیع و فرمانبردار " قابل اعتماد" را ایجاد کرده و صرفاً همان ها را به رسمیت شناختند و به سایر افغانها از قبیل مامورین سابقه دار ، سیاستمداران ورزیده، نظامیان با تجربه ، افراد و گروه های سیاسی مبارز که سخت آرزومند کار و تلاش در جهت رهائی کشور شان از چنگ استعمارگران و خواهان آبادانی و ترقی کشور خویش بودند، نه تنها اجازه و مجال فعالیت ندادند، بلکه تک تک آنها را نشانی نموده یا از خاک پاکستان راندند، یا به نام های مختلف به زندانها افکندند و یا هم به ترور فزینی آنان پرداختند که این ،

ننگین ترین بخش پلان و پروژه جنرالان پاکستان ، رهبران "تنظیم" های جهادی و منابع استعمار جهانی را تشکیل میداد.

نمونه ای از سیستم اداره نظامی و سیاسی مجاهدین از سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ میلادی که به دست حکومت پاکستان ساخته شده بود :

ادامه دارد